

پژوهشی درباره آیین ور در بلوچستان

عبدالغفور جهاندیده^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۴، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱)

چکیده

ور نوعی سوگند مقدس ایزدی است که در ایران باستان برای دادرسی در محاکمه‌های مشکل و مبهم به کار می‌رفت. نحوه اجرای این سوگند با آتش یا آب بود؛ به‌گونه‌ای که در صورت اثبات نشدن جرم، متهم را با رسومی ویژه و در حضور موبدان و ادار می‌کردند در آتش یا آب برود یا یکی از اعضای بدن خود را با شیئی آتشین و تفتیده مماس کند و بی‌گناهی خود را به اثبات رساند. اگر آتش یا آب به متهم آسیب نمی‌رساند، بی‌گناهی او ثابت می‌شد. این سوگند از قدیم در بلوچستان رایج بود و امروزه شیوه اجرا و اصطلاحات مربوط به آن هنوز دیده می‌شود. داستان «شهداد و مهناز» نمونه‌بازتاب این سوگند در ادبیات بلوچی است. مهناز یکی از دو قهرمان اصلی داستان، به بی‌عفتنی متهم می‌شود و به سوگند آتش تن می‌سپارد. این داستان گمنام ایرانی با داستان سیاوش در شاهنامه قابل سنجش است. در این مقاله، چگونگی اجرا، شیوه‌های مختلف این سوگند در بلوچستان، داستان شهداد و مهناز و نیز لغات و اصطلاحات رایج آیین ور در زبان بلوچی بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آیین ور، بلوچستان، ادبیات فارسی و بلوچی، داستان شهداد و مهناز.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار (نویسنده مسئول)

* ajehandideh@yahoo.com

۱. مقدمه

ور یا سوگند ایزدی از آیین‌هایی است که در ایران باستان و در برخی از کشورها و اقوام دیگر مرسوم بوده است. این داوری و آزمون در اعتقادات کهن‌ترین اقوام بشر ریشه داشت و در محاکمات پیچیده به کار می‌رفت. از آنجا که در قضاوت‌های ناممکن یا بسیار سخت، گواه کافی وجود نداشت، مردم دست به دامان عناصر طبیعت می‌شدند. انسان روزگار کهن با بهره‌گیری از انگاره‌های مینوی-کیهانی، بر این اعتقاد بوده که خدای وی، خدایی نزدیک است و از زبان عناصر طبیعت با او سخن می‌گوید و درستکار را از نادرستکار باز می‌شناسد. در میان انواع ور، به کارگیری آتش به عنوان عنصری که بیان‌کننده عمل نیک یا بد فرد است، از الباقی عناصر طبیعت عجیب‌تر و مشکل‌تر می‌نماید و بی‌شك دربردارنده معانی رمزی عمیق‌تری نیز هست (رمضان‌ماهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴).

آیین ور تنها به اسطوره‌ها، حمامه‌ها و افسانه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در دنیا واقعی نیز برای برخی از متهمان که ادله کافی برای اثبات جرم‌شان نبود، اجرا می‌گردد. منظور از ور، اجرای مراسم سوگند بوده است. هرگاه در ادعای کسی در راستی گفتار و شهادتش شک بود، فرد برای اثبات راستی در ادعا و گفتار، طی تشریفاتی به اجرای ور گردن می‌نهاد. ور به دو شیوه انجام می‌شد: ورهاي سرد و ورهاي گرم. فرد برای اثبات بي‌گناهی و يا راستي گفتار، آب آميخته به گوگرد يا ٻراڻه زر می‌نوشيد و داوران از اثر آن قضاوت می‌کردند. ورهاي سرد با مایعاتی چون روغن، شيره گياهان، سوده‌های گیاهی و برسم نیز براساس يشت دوازدهم اجرا می‌شد و ورهاي گرم با آتش، آهن گداخته و فلز مذاب (رضی، ۱۳۷۶: ۵۳۲). کسی که از آتش، آب و يا زهر آسيب نمی‌دید، برحق بود و گناهکاری دیگری اثبات می‌شد. قدمت و بنیادی بودن اين مراسم با يادکرد گاهه‌ها نیز ثابت می‌شود (همان، ۱۳۷۴: ۲۹۴).

بلوچستان سرزمینی است در میان دو کشور کهن و اسطوره‌ای ایران و هند که در گذشته بخشی از ایران بزرگ به شمار می‌آمده است. امروزه این منطقه در سه قسمت هم‌مرز، بين کشورهای ایران و پاکستان و افغانستان قرار دارد. مردم این سرزمین بسیاری از آداب و رسوم نیاکان خود را هنوز حفظ کرده‌اند و ادبیات شفاهی پرباری دارند. برخی از باورهای کهن که امروزه بيشتر به عنوان اسطوره مطرح می‌شوند، در میان

بلوچ‌ها به صورت واقعی وجود دارند؛ آیین ور یکی از این باورهای که از گذشته تاکنون در میان آن‌ها مرسوم بوده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره آیین ور و پیشینه آن در ایران، مطالب گوناگونی نوشته شده که بسیاری از آن‌ها در ضمن آثار ادبی، اجتماعی، حقوقی و اسطوره‌شناسی، بهویژه در گفتارهای تحلیلی داستان سیاوش به صورت کوتاه و گذرآ- آمده است. ابراهیم پوردادود در شرح و توضیح اوستا و منابع زردشتی، محمد معین در کتاب مزدیستا و ادب فارسی، هاشم رضی در شرح اوستا و متون زردشتی، حسین کیانی در سوگند در زبان و ادب فارسی و مهرداد بهار در پژوهشی در اساطیر ایران از این آیین سخن گفته‌اند. کتاب آیین اساطیری ور نوشته جواد رسولی به عنوان تحقیقی مستقل از پیشینه آیین ور در ایران و جهان در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

براساس پژوهش‌های نگارنده، درباره آیین ور در بلوچستان نوشته یا اثری موجود نیست و این مقاله نخستین پژوهش در این زمینه است. نگارنده که بلوچ‌زبان است، با مطالعات و پژوهش‌های کتابخانه‌ای، تحقیقات میدانی در روستاهای و مناطق دوردست بلوچستان و نیز پرس‌وجو از افراد آگاه، خنیاگر و قصه‌گو به نگارش این مقاله پرداخته است.

۳. ور در ایران باستان

واژه «ور» در منابع گوناگون به شکل‌های varangh، varah، var و ... آمده است. بارتلمه^۱ (۱۹۰۴: ۱۳۵۹-۱۳۶۶، ۱۳۶۲) صورت صرف‌نشده این واژه را varah- و صورت صرف‌شده آن را varanjhem آورده و آن را تشکیل‌شده از ریشه +var +ah پسوند دانسته است. Varah که در پارسی باستان و در اوستای جدید و کهن آمده، به معنی انتخاب‌کردن، برگزیدن و داوری الهی است. گویا این واژه با vāvar فارسی میانه و «باور» فارسی نو پیوند دارد.

نام دیگر ور پساخت (فارسی میانه: *passāxt*) است (قلى زاده، ۱۳۸۸: ۴۲۴). همین واژه در سانسکریت دیویه (divya) خوانده می‌شود. دیو در این واژه به معنی خداوند و دیویه در همان مفهوم داوری ایزدی است (رسولی، ۱۳۷۷: ۳۷).

باید توجه داشت که واژه ور در زبان‌های اوستایی، پهلوی و فارسی دری معانی متعددی دارد که برخی هیچ ارتباطی با آیین مورد نظر - داوری ایزدی - ندارند و برخی به گونه‌ای با این آیین مرتبط‌اند (رسولی، ۱۳۷۷: ۳۸).

قدیم‌ترین منابعی که در ایران آیین ور را ثبت کرده‌اند، به متون اوستایی و پهلوی بر می‌گردد. البته این گفته به این معنی نیست که این رسم به دوره تاریخی خاصی (ساسانی) مربوط می‌شود، بلکه قدمت این آیین به قرن‌ها پیش از ظهور زردشت و به زمان هم‌زیستی ایرانیان و هندیان می‌رسد (زاویه و مافی‌تبار، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

آن‌طور که در متن *دینکرت* آمده است ۳۳ گونه ور در ایران باستان وجود داشت که اطلاع دقیقی درباره آن‌ها در دست نیست (ر.ک: همان، ۱۰۶). تاراپور (۱۳۸۴: ۱۰۲) به نقل از *دینکرد* (کتاب هشتم، ج ۱۵، بخش ۱۸، بند ۳۸ و بخش ۱۹، بندهای ۱، ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶) درباره آیین ور و شیوه اجرای آن می‌نویسد:

در ایران باستان ورهای گوناگون را بر حسب پایگاه اجتماعی متهمی که آیین برای وی برپا می‌شد، تدارک می‌دیدند. هنگام برپایی یک ور، نگاهبانی را می‌گماشتند تا بر اندام‌های شخص موضوع ور و سرودهای دینی که او باید برای حفظ خویش بخواند، نظارت کند و مراقب باشد که نتیجه ور بر اثر قانون‌شکنی، موقف و اجرانشده نماند. شخصیت‌های والامقام مختلفی بودند که در یک ور وظایفی بدانان محول می‌شد. ورهای ویژه‌ای را برای کسانی که متهم به ارتکاب گناهان بسیار شریرانه بودند، تدارک می‌دیدند. مقدار و چگونگی هیزمی که برای یک ور به کار می‌رفت، با دقت تعیین می‌شد. ورها را باید در حضور گروه معینی از گواهان شایسته برگزار می‌کردند. «پریستاران سالار» (موبد موبدان) غالباً بایست به عنوان وظیفه‌دار اصلی بر این ورها نظارت می‌کرد... یکی از بخش‌های «سکاتوم نَسَك»، خود به نام «ورستان» (دادنامه ور) خوانده می‌شده است. از بررسی این بخش در می‌یابیم که در دستگاه دادگستری ایران باستان، دادرسی با ور در مورد های معینی

به کار رفته است؛ موردهایی چون جادویی، کشتن مردی پارسا و «گونه‌های دیگری از ارتکاب گناه پنهانی» از آن جمله است.

مشهور است از معجزات زردشت پیامبر این بود که در آتش گذر کرد و نسوخت: «... او سدیگر روز، هیزم برهم چید و زردشت را فراز نهاد و آتش را برافروخت. هیچ از او نسوخت و او را آن نشان پساخت (آزمایش دینی) بر آتش بود» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۴۸)؛ «روز سوم، هیزم به هم چیده شد و زردشت بالای آن نهاده شد و آتش برافروخته شد از بن نسوخت و آن نشان پساخت تقدیرشده درباره او بود» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۶۰) و به قولی دیگر، «برپایه متن‌های زردشتی، زردشت برای نشان‌دادن درستی ادعایش، فرمان داد تا بر سینه‌اش روی گداخته بریزند» (ذوق‌فاری، ۱۳۹۲: ۵۳۴).

آذربد (آذرباد) برای اثبات صحیح‌بودن اوستایی که به فرمان شاهپور دوم، در ۲۱ نسک تقسیم شده بود، خود را به معرض امتحان (= ور) آتش درآورد و رخصت داد تا فلز گداخته بر سینه او ریزند (کریستن سن، ۱۳۷۱: ۲۰۷).

۴. ور در ادبیات فارسی

در آثار فاخر ادب فارسی، بهویژه ادبیات منظوم، روایات و حکایات نشان می‌دهد در گذشته آیین «ور» به عنوان اصل کلی دادرسی مطرح بوده است. برای نمونه: در داستان سیاوش در شاهنامه، سیاوش شاهزاده ایرانی و پسر کاووس است. سودابه، نامادری سیاوش، به سبب زیبایی و برومندی بی‌نظیر او، عاشقش می‌شود. شاهزاده عذر او را می‌خواهد و می‌گوید: «تو مادر من هستی». سودابه که دست‌بردار نیست، به سیاوش می‌گوید:

یکی شاد کن در نهانی مرا بینخای روز جوانی مرا
(فردوسي، ۱۳۸۴: ۲۳)

سیاوش از او رو برمی‌گرداند و سودابه به سبب ناکامی، او را به ناپاکی و تجاوز متهم می‌کند. به فرمان پدر، سیاوش برای اثبات بی‌گناهی در آتش می‌رود و تندrst است آن بیرون می‌آید.

ویس و رامین (ویسه و رام) داستانی عاشقانه از عهد اشکانی است که فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر سده ۵ هجری، آن را از پهلوی به فارسی دری برگرداند (یاحقی،

در این داستان، شاه موید بر زن خویش، ویسه، در ارتباط نامشروع با رامین بدگمان می‌شود و برای رهایی از این گمان، به ویسه پیشنهاد می‌دهد برای سوگند از میان آتش بگذرد. نخست ویسه راضی می‌شود؛ اما وقتی مقدمات اجرای مراسم ور و آتش انبوه (به اندازه یک کوه) را می‌بیند، به رامین می‌گوید شاه قصد سوزاندن او را دارد و پیشنهاد فرار می‌دهد. بنابراین، ویسه به سوگند آتش تن نمی‌دهد و از آنجا می‌گریزد.

مولانا در مثنوی معنوی و در حکایت «جواب دهری که منکر الوهیت است و عالم را قدیم می‌گوید» از عملی شدن آیین ور سخن می‌گوید:

روزی از جایی می‌گذشم و دیدم جمع کثیری گرد آمده‌اند و بحث و مناقشه پیرامون همین موضوع برقرار است. یک عارف با یک دهری مشغول بحث بودند. جلو رفتم تا دلایل طرفین را بشنوم. در این موقع، دهری به آن عارف گفت: چه دلیلی بر حدوث عالم داری؟ عارف مسئله شهود باطنی را مطرح کرد، اما دهری گفت: شهود باطنی برای دیگران ملاک نیست، بلکه باید دلیلی بیاوری که همگان قانع شوند. عارف گفت: حال که چنین است بیا هر دو درون آتش شویم و آنگاه صحت و سقم دعاوی آشکار گردد. آتشی فراهم شد، هر دو بدان درشدند. آتش عارف را گزندی نرساند، اما دهری را هلاک کرد (۱۳۷۸: ۴/۸۰۱).

۵. ور در بلوچستان

آیین ور در بلوچستان، از گذشته اصلی مهم در دادرسی بوده است. تندادن مهناز در داستان بلوچی «شهداد و مهناز» به اجرای این سوگند، دلیلی بر این ادعاست. این آیین تا حدود پنجاه سال پیش در همه مناطق بلوچستان رایج بوده است، اما از آن زمان به بعد و با توجه به نفوذ مذهب و علمای دین، بالارفتن سطح آموزش، تسلط حکومت مرکزی، ایجاد دادگستری‌ها و ... در حال از بین رفتن است؛ البته در برخی مناطق دوردست هنوز دیده می‌شود^۲. امروزه، آیین ور جای خود را به سوگند قرآن داده است و این نوع سوگند نیز مراسم خاصی دارد.

آیین ور در میان بلوچ‌ها به شکل‌های گوناگونی رواج داشته که مشهورترین و رایج‌ترین آن‌ها با آتش یا آب بوده است. سوگند آب یا «آپی سوگند» (ور سرد) بیشتر

در نواحی جنوبی بلوچستان رایج بود، اما به طور کلی، سوگند با آتش (ور گرم) بیشتر رواج داشت. سوگند با آب آسان‌تر از سوگند با آتش و اشیای داغ بود؛ زیرا در صورت آسیب‌رساندن، سبب نقص عضو یا زخم‌های شدید نمی‌شد. در این مقاله تنها به آین وَر از نوع گرم یا آتش پرداخته شده است.

۱-۵. واژه «ور» در زبان بلوچی

ور در زبان بلوچی به معنی خاکستر داغ است. «وری» نانی است که بر سنگ‌ریزه‌های داغ یا زغال و خاکستر داغ پخته می‌شود. «وردیگ» war da-y-ag مصدری است که به دو معنی به کار می‌رود: (الف) آماده‌کردن خاکستر داغ برای نان پختن؛ (ب) نان یا چیز دیگری را بر خاکستر داغ پختن. «ورو» warrō نوعی نان که روی ساج می‌پزند. با بررسی معانی «ور» در زبان بلوچی درمی‌یابیم که این واژه از نظر معنی، ارتباط مستقیم با آتش دارد؛ اما به معنی سوگند نیست. سوگند و آزمایش ایزدی واژه‌های معادل دیگری دارد.

۲-۵. واژه‌های معادل آین وَر در زبان بلوچی

۱-۲-۵. آپ‌جوش و مندریک ap-jōš o mondrik آپ‌جوش به معنی آب جوشیده. انگشت نقره‌ای را درون آب جوشان قرار می‌دادند و از متهم می‌خواستند طی مراسمی آن را با دست بیرون بکشد.

۲-۲-۵. آپی سوگند api sawgenđ سوگندی که با آب رودخانه یا حوض صورت می‌گیرد.

۳-۲-۵. آس‌اپ asap این واژه مرکب از «آس» و «آپ» است. آس در بلوچی به معنی آتش، و آپ به معنی آب است. آس‌اپ سوگندهایی است که با آتش یا آب اجرا می‌شوند و دقیق به معنی سوگند ایزدی یا همان آین وَر است.

۴-۲-۵. آسی سوگند asi sawgenđ سوگند آتش (ور گرم) است و سوگندی که با آتش یا اشیای داغ و تفتیده مانند فلز یا آب‌جوش و روغن داغ صورت می‌گیرد.

۵-۲-۵. چر و آس o ās: این واژه مرکب از «چر» و «آس» است. «چر» به معنی چاله یا کanal و «آس» به معنی آتش است. در چاله‌ای به درازای هفت گام آتش می‌افروزند، هیزم‌ها را به زغال افروخته تبدیل می‌کنند و متهم را با پای برهنه روی آن راه می‌برند.

۶-۲-۵. چل coll: چل چند معنی دارد: (الف) چاله‌ای که عرض کم و طول زیاد دارد. (ب) چاله‌ای کوچک که در آن آتش افروزند و غذا پزند. (ج) آتشدان که به آن «چلدان» نیز گویند. چل مجازاً به معنی سوگند آتش است؛ زیرا در آن آتش می‌افروزند تا متهم بر زغال‌های افروخته آن گام بردارد. «چل دیگ» coll da-y-ag یعنی کسی را سوگند آتش دادن و یا وادار به این کار کردن.

۷-۲-۵. روگن و مندریک /rōgen o mondrīk: روگن ریخت بلوچی روغن و مندریک در زبان پهلوی (mutrāk /mudrāk) به معنی حلقه است (معین: ۱۳۶۲، ۲۰۹۸). روگن و مندریک به نوعی ور گرم از آزمون ایزدی گفته می‌شود که انگشت نقره‌ای را درون روغن داغ و جوشان قرار می‌دادند و از متهم می‌خواستند که طی مراسمی آن را با دست بیرون بکشد. این واژه نیز به معنی سوگند آتش هم به کار می‌رود.

۷-۲-۸. سوگند /sawgeñd: سوگند در زبان بلوچی به دو صورت sōgend /sawgeñd تلفظ می‌شود و به معنای آزمون ایزدی ور، سوگند مقدس و نیز قسم در زبان‌های عربی و فارسی است.

۷-۲-۹. نال /nāl: نال تلفظ بلوچی نعل است. در بلوچستان از این وسیله فلزی، برای اجرای آزمون ایزدی ور استفاده می‌کردند. نال را در درون آتش می‌گذاشتند تا داغ شود، سپس متهم را ملزم می‌کردند که آن را با دست بردارد و مدتی در کف دست نگه دارد. اگر در جایی نعل پیدا نمی‌شد، از تبر بی‌دسته استفاده می‌کردند.

۷-۲-۹-۱. نال چتگ /čattī-ag: زبان‌کشیدن بر نعل تفتیده و آتشین برای اجرای این نوع از آیین ور. به مجاز به معنی سوگند گران خوردن است.

۷-۲-۹-۲. نال دیگ /nāl da-y-ag: نعل دادن، نال (نعل) تفتیده را به کسی دادن تا برای ادای سوگند، روی آن زبان کشد یا آن را در کف دست نگه دارد. به مجاز به کسی

سوگند دادن، کسی را ملزم کردن تا سوگند زبان کشیدن بر نعل یا در دست گرفتن آن را انجام دهد.

۵-۲-۹-۳. نال وَرگ / war-ag: سوگند نعل خوردن، به معنی زبان کشیدن روی نعل تفتیده و آتشین و به مجاز به معنی سوگند خوردن است.

۳-۵. برخی دیگر از واژه‌ها و اصطلاحات بلوچی مربوط به آیین وَر
۱-۳-۵. نال سایی: nālsā?i: لمس کردن یا در دست گرفتن نعل تفتیده. در اصطلاح به مبلغی پول یا چیزی معادل آن می‌گویند که متهم پس از اینکه مراسم سوگند وَر را انجام داد و آسیبی به او نرسید، از طرف اتهام زننده دریافت می‌کند. این مبلغ در برخی از مناطق به اندازه دیه کامل مرد و در مناطقی نیز معادل نصف دیه مرد است.

۲-۳-۵. گوندو gwandū یا گوندوه gwāndū: ورد یا دعایی مخصوص که داور آهسته می‌خواند و بر متهمی که حاضر است سوگند وَر را اجرا کند و بر اشیای به کار رفته در سوگند، مانند آتش، نعل و آب فوت می‌کند.

۳-۳-۵. گوندینگ / gwand-ěn-ag یا گوندو دیگ gwandū da-y-ag: خواندن دعا یا ورد مخصوص و فوت کردن آن بر متهمی که حاضر است سوگند وَر را اجرا کند یا اشیایی که در سوگند دادن به کار می‌روند.

۴-۳-۵. گوندینوک / gwand-ěn-ōk: فوت کننده ورد یا دعای مخصوص سوگند روی فرد متهم یا اشیای به کار رفته در سوگند. فوت کننده معمولاً کسی است که سواد مذهبی دارد و به پرهیزگاری مشهور است یا سوگند دادن پیشنهاد دارد.

۵-۳-۵. مُلّا / mollā: همچنان که آزمایش وَر در ایران باستان، با حضور موبدان در آتشکده انجام می‌گرفت، در فرهنگ بلوچی هم با حضور مُلّا برگزار می‌شد. در گذشته، مُلّا کسی بود که سواد مذهبی در حد خواندن و نوشتن داشت و به پرهیزگاری مشهور بود. در مراسم سوگند، ملا نقش داور را بر عهده داشت و وردهای مخصوص سوگند را می‌خواند.

۴-۴. نوع اتهام

نوع اتهامی که سوگندِ ور را بتوان برای آن اجرا کرد، به افراد یا فرهنگ هر منطقه بستگی دارد؛ اما در صورت متهم شدن به جرم‌هایی مانند زنا، دزدی و قتل در میان همهٔ طوایف بلوج و با تواافق دو طرف، سوگند ایزدی اجرا می‌شد.

۴-۵. مراحل مقدماتی برگزاری آین ور در فرهنگ بلوج

۱. ادعای شاکی یا شاکیان بر انجام گرفتن جرم؛
۲. پیشنهاددادن برای اجرای مراسم سوگند تا حق و باطل مشخص شود؛
۳. مکان و زمان اجرای سوگند پیشاپیش مشخص می‌شود؛
۴. ابزارها و وسایل لازم - بسته به نوع سوگند - را آماده می‌کرند؛
۵. مبلغ نالسایی دو طرف (مدعی و مدعی‌علیه) باید آماده و به شخصی امین سپرده می‌شد تا پس از اجرای مراسم، به پیروز آزمایش داده شود.

۴-۶. نوع هیزم در ور گرم

برای افروختن آتش از هفت شاخه درخت استفاده می‌کردند و نوع درخت در هر منطقه متفاوت بود. برخی از این درخت‌ها عبارت‌اند از:

تاگز *tāgaz*: نوعی درخت گز، از این درخت در شمال بلوجستان استفاده می‌کردند.
 داز *dāz*: نخل وحشی، در مرکز بلوجستان می‌روید. شاخه‌های این درخت را بیشتر برای داغ‌کردن روغن و جوشاندن آب، زیر دیگ می‌گذاشتند.
 چرگرد *čegerd*: در جنوب و مرکز بلوجستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد.
 چوب و هیزم این درخت سیاه و مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود.
 چش *češ*: در جنوب و نواحی ساحلی بلوجستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد. چوب و هیزم این درخت سفت و مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود.
 کهور *kahūr* / کهیر *kahīr*: این درخت در جنوب و مرکز بلوجستان می‌روید و در این مناطق کاربرد دارد. چوب و هیزم این درخت بسیار مرغوب است و زغال آن دیر خاموش می‌شود.

۷-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند گذر از آتش

در این مراسم، متهم تن خود را می‌شست، پس از زدودن موهای زائد، پارچه سفیدی بر خود می‌پیچید، کنار آتش و اخگرها فروزان می‌ایستاد و منتظر می‌ماند تا داور یا روحانی به او اجازه ورود به آتش را بدهد. داور پس از خواندن وردهای مخصوص سوگند می‌گفت: «ای خداوند، اگر این شخص به نام فلان، فرزند فلان، گناهکار است، او را به سزای کارهای ناپسندش برسان. اگر بی‌گناه است، این آتش را برای او مانند آتش نمروд که بر ابراهیم خلیل سرد شد، بی‌اثر گردان». برخی از داوران پس از اینکه این جمله‌ها را می‌خوانند با این آیه از قرآن خطاب به آتش می‌گفتند: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»؛ ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (انبیا/ ۲۱). پس از آن، متهم با اجازه داور با پای بر هنر روی اخگرها آتشین راه می‌رفت و مسیر مشخص شده را می‌پیمود. اگر آتش به او آسیبی نمی‌رساند، بی‌گناه به شمار می‌آمد و پاهایش را با پارچه سفید می‌پوشاندند و برایش قربانی و نذر می‌کردند. متهم مبلغ پیششرط (نالسایی) را هم می‌توانست دریافت کند و هم می‌توانست ببخشد. ولی اگر آتش به او آسیبی می‌رساند و پاهایش می‌سوخت، گناهکار شمرده می‌شود، پیششرط را می‌باخت و مانند مجرم با او رفتار می‌شد.

۸-۵. شیوه اجرای مراسم سوگند روگن و مندریک

در این شیوه، متهم می‌باشد مقدمات اجرای سوگند را همانند روش گذر از آتش اجرا می‌کرد، سپس دست خود را در روغن داغ فرو می‌برد و انگشت را با انگشت سبابه بیرون می‌آورد و در انگشت خود قرار می‌داد. اگر دست متهم بر اثر این روغن‌های بسیار داغ نمی‌سوخت، در آزمایش پیروز می‌شد و به حق کامل خود و پول مشخص شده می‌رسید. اگر دستش می‌سوخت یا نمی‌توانست انگشت را از روغن داغ و جوشان بیرون کشد، گناهکار شمرده می‌شود، به کیفر خود می‌رسید و باید همان پول یا معادل آن را به طرف مقابل می‌پرداخت.

روغن این آزمایش را از کسی می‌گرفتند که به پرهیزگاری مشهور و آن را از راه حرام به دست نیاورده بود. اندازه روغن نیز در جاهای مختلف فرق می‌کرد. برای

اطمینان از داغ بودن روغن، برگ درختی در آن می‌انداختند، اگر برگ بر اثر داغی فوراً زرد می‌شد، روغن برای اجرای آزمایش آماده بود.

۵-۹. شیوه اجرای مراسم سوگند روگن و آپجوش

این شیوه شبیه مراسم سوگند روغن و انگشت است، اما به جای روغن، آب در دیگ می‌ریختند تا بجوشد و گاهی به جای انگشت، سُرب کوچکی در دیگ می‌انداختند و به متهم می‌گفتند تا آن را از ته ظرف بیرون بکشد. برای جوشاندن آب نیز از هفت شاخه درخت استفاده می‌کردند. بقیه مراحل مراسم مانند دیگر آزمایش‌های یادشده است.

۵-۱۰. شیوه اجرای مراسم سوگند نال

همچنان‌که پیش از این گفتم نال ریخت بلوچی نعل اسب است. متهم پس از آمادگی برای اجرای مراسم، با لباس سفید، تن شسته و با طهارت در مکان اجرای سوگند حاضر می‌شد. حاضران چاله کوچکی حفر می‌کردند و به فاصله هفت گام از آن چاله، سنگی یا چیزی را برای نشان می‌گذاشتند. هفت تکه چوب به طول یک وجب و چهار انگشت تهیه می‌کردند، درون چاله می‌گذاشتند و آتش می‌زدند. آتش که شعله‌ور می‌شد، نعل را درون آن می‌گذاشتند تا داغ و تفتیده شود. برای اطمینان از داغ شدن نال، برگ درختی روی آن می‌انداختند. اگر برگ حالت خود را بر اثر داغی از دست می‌داد، نعل برای سوگند آماده بود. داور پس از خواندن ورد و دعای مخصوص، به متهم اجازه می‌داد تا نعل داغ را بر کف دست گیرد و هفت گام تا نشان طی کند. اگر دستش آسیبی نمی‌دید، بی‌گناه بود و به حقش می‌رسید، ولی اگر دستش می‌سوخت یا نمی‌توانست نعل را بردارد، گناهکار به شمار می‌آمد و به سزای کار ناپسندش می‌رسید.

۵-۱۱. پیشینه آیین و در فرهنگ و ادب بلوچی

داوری ایزدی در بلوچستان به عنوان نوعی سوگند، همانند دیگر نقاط جهان و از روزگار کهن، راه حل نهایی برخی قضاوت‌های پیچیده بوده است.

در تاریخ ادبیات بلوچی، داستان «شهداد و مهناز» مهم‌ترین نمونه این نوع داوری است. در این داستان، مهناز قهرمانی است مانند سیاوش در ادب فارسی و سیتا در ادب

هندي که پاک بودن خود را با گذر از آتش ثابت می کند. مردم بلوج سال هاست که اين داستان را سينه به سينه روایت می کنند و از آن، دهها شعر و منظومه (با جايگاهي والا در ادبیات بلوجی) به جا مانده است.

اين داستان بارها در بلوجی به نظم درآمد و منظومه ها به سبب رواج بسیار در میان مردم و شفاهی بودن از نظر ساختار و درون مایه با هم متفاوت شدند. این سرودها در مجالس بزم، قصه خوانی و نقالي بسیار رونق داشتند.

ژانر این داستان حماسی - غنایی است؛ غنایی به این سبب که ماجراي عشق و مهرورزی دو دلداده است که سرانجام بر سر این عشق جان می بازند و حماسی از این رو که اوج داستان در کین خواهی مهناز است. اگرچه نبردی رخ نمی دهد، اما مهناز دنبال نام است و نام و آبروی خود را برتر از هر چیز می داند، حتی به بهای از دست دادن جان و خوشی های زندگی. فضا، ساختار و وزن برخی از سرودها نیز حماسی است. به سبب فضای حزن آسود، پایان غم انگیز و سرودهای نمایش گونه می توان این داستان را «تراژدی» نامید.

۱۲- چکیده داستان شهداد و مهناز

شهداد، پسر میر چاکر، دو همسر داشت. نام یکی از همسران او «مهناز» و نام دیگری «شاری» بود. مهناز دختر عموم و به قولی دختر دایی شهداد و زنی اصیل، نجیب و از خانواده ای مشهور بود. شاری زنی حسود و درست نقطه مقابل مهناز بود. او سعی می کرد رابطه محبت آمیز دو همسر پاک دل شهداد و مهناز را به هم بزند و همیشه دنبال فرصت مناسبی بود. شاری به کمک کنیش فهمید که چه کسی از دوستان یا افراد مرتبط با شهداد بیشتر به خانه او رفت و آمد می کند. او در این میان «اومری» را یافت که از بستگان مهناز یا شهداد و یا چوپان گله بزهای شهداد بود. او پس از رسیدگی به گله و انجام دادن کارهای خانه شهداد، شبها خسته و کوفته در گوشۀ حیاط خانه مهناز می خوابید.

شاری به کنیش گفت کاري کند تا تهمت خیانت به شوهر را به مهناز نسبت دهد. کنیز نیمه های یک شب تابستانی، کنار بستر او مری رفت، کفش های او را پوشید، تا کنار

بستر مهناز رفت و پس از آن با همان کفشهای مسیر اتاق خواب مهناز تا اتاقکی را پیمود که در آن تن و روی را می‌شستند و پس از آن به محل خواب او مری برگشت. کنیز می‌خواست ردپایی ایجاد کند و نشان دهد که او مری شب‌هنجام به محل خواب مهناز رفته و با او هم‌بستر شده است.

سحرگاه، شهاد از سفر بازگشت و شاری با لحنی تمسخرآمیز و پرطعنه، مطابق نقشه‌اش، داستان را تعریف کرد. شهاد مات و مبهوت ماند و برای مطمئن شدن از این خبر ناخوشایند، مخفیانه و بی سروصداء، به منزل مهناز رفت تا نشان‌هایی را ببیند که شاری گفته بود. او پس از ورود به منزل مهناز، گفته‌های شاری را با چشم خود دید؛ ردپای او مری در کنار محل خواب مهناز، محل شست‌وشو و شهاد با چهره‌ای عبوس و حالتی آشفته، بدون اینکه مهناز خبردار شود، منزل او را ترک کرد و دوباره به منزل شاری برگشت. آتاب که طلوع کرد، شهاد دوباره به منزل مهناز رفت. مهناز با قلبی پاک و بی خبر از نقشه دشمن، به استقبال او رفت، اما خلاف روزهای قبل با برخورد خشن‌ناک شهاد روبه‌رو شد. شهاد از اسبیش پایین نیامد، مهناز را زیر ضربه‌های شلاق گرفت و به او گفت که در غیابش به او خیانت کرده و با او مری ارتباط داشته است. انکار مهناز نیز در تغییر باور شهاد اثرگذار نبود.

مهناز بر رهگذر کاروانیان نشست و پیکی نزد پدر و مادرش - که در شهر دیگری زندگی می‌کردند - فرستاد. پدر و مادر مهناز با برخی از نزدیکان به شهر آن دو آمدند. آنان شهاد را فراخواندند و علت بدنام‌کردن مهناز را از او جویا شدند. شهاد ماجراجای خیانت مهناز را شرح داد، ولی مهناز اتهام را انکار می‌کرد. پس از آنکه بزرگان دریافتند اظهارات دو طرف نتیجه‌ای ندارد، پیشنهاد سوگند آتش دادند.

مکان اجرای سوگند مشخص شد و زمان آن رسید. بزرگان قوم دستور دادند تا همه مردم شهر بیرون روند و هیزم جمع کنند تا اینکه کوهی از هیزم فراهم شد. هیزم‌ها را آتش زندند و آتشی بزرگ روشن کردن. پس از چند ساعت که شعله‌ها فروکش کرد و اخگرهای سرخ و آتشین باقی ماند، خانواده مهناز پیشنهاد دادند که هر دو شهاد و مهناز - درون آتش روند، ولی شهاد امتناع کرد. مهناز با کمال میل پذیرفت و بی‌صبرانه منتظر بود تا داور سوگند دستور دهد. داور پس از خواندن ورد مخصوص سوگند و

فوت کردن آن بر آتش و مهناز، اجازه داد تا مهناز سوگند را اجرا کند. مهناز با همان لباس‌هایی که هنگام اتهام بر تن داشت، طهارت کرد، در آتش رفت و با پای برهنه بر اخگرهای سرخ و آتشین گام گذاشت. مردم شهر از آسیب‌دیدن او می‌ترسیدند و زارزار گریه می‌کردند، ولی مهناز سالم و تندرست، بدون کوچکترین آسیبی از آتش بیرون آمد. خانواده‌اش او را در آغوش گرفتند و به شکرانهٔ پاکی او، نذرهاشان را ادا کردند. سرانجام، شهداد بر اثر غصه از دست دادن مهناز و انتقام سختی که مهناز از او گرفت، از دنیا رفت.

روایت‌گران داستان و شاعرانی که آن را به نظم کشیده‌اند، آیین وَر را در داستان «شهداد و مهناز» به دو گونه آورده‌اند. پاره‌هایی از این اشعار چنین است:

آس و چر:

بِيَا إِتْ مُنِيْ جَارِيَّيْنِ گُهَارَكَانِ

byāet man-i jāf-igēn gohārakān

برگردان: ای خواهران آماده من بیاید.

بِيَا رَئِنِ سَيَاهَدَارَانِ چِگَرْدِينَانِ

byā ra?ēn syāhdārān̄ čegeerdēnān̄

برگردان: بیاید که برای گردآوری هیزمها و چوب‌های سیاه‌رنگ درخت چگرد

برویم.

شَارَ لَانِچَانَ وَ مَنْ وَرَانَ چَرَّ

šar alāñčān o man warān̄ čarr a

برگردان: من در درون کanal [پر از زغال‌های سوزان] لباس‌های ابریشمین را بالا

می‌زنم و گام می‌گذارم.

پَرْ مُنِيْ پَادْ تُرْونَگَلَيْنِ آَپْ آَنَتْ

par man-i pād a trōñgalēn̄ āp aŋt̄

برگردان: آن [اخگرهای] در برابر پاهای من، مانند آب سرد و خنک هستند.

آنگتْ تُرَا نَابَوْرَ نَبَوتْ بَاوَرْ

aŋgat tarā nābāwar nabūt bāwar

برگردان: ای شهداد نباور، تو هنوز [پاکدامنی ام را] باور نداری؟

روگن و مُندريک: نمونه‌ای از اشعار به جامانده^۳ از این داستان که صحنه سوگندادن مهناز را ترسیم می‌کند:

مان سر پاگ و ترهان بند ات

māñ sar a pāg o torrahāñ bañdet

برگردان: [ای مردان قبیله!] دستارهای بزرگ و امیرانه را بر سر خود بپیچید.

چور په راجانی سر چند ات

čūr a pa rājāni sar ačanjdet

برگردان: و تاج دستار خود را سرافرازانه، بر سر پرافتخار خود نگاه دارید.

گون و تی پئین همسران کند ات

gōñ wat-i poll-ēñ hamsar-āñ kañdetr

برگردان: و با دوستان و همراهان خود شاد و خوشحال باشید.

تیل و مُندريک و منجلان بیارات

tēl o moñdrik o manjalāñ byāret

برگردان: [ای دانایان برای اثبات پاکدامنی من] روغن و انگشتی و دیگ را بیاورید.

رب کُرآن مان سر دار ات

rabb e korān a māñ sar a dāret

برگردان: و کلام الله را بر سرم نگه دارید.

شهداد مان دیوان تها بیار ات

šahdād a māñ diwān e tahā byāret

برگردان: و شهداد را در میان مجلس [سوگند] بیاورید.

گذَا منی سیل و نگدهان بچار ات

godđā mani sayl o nogdahāñ bečāret

برگردان: سپس نتیجه عمل و راستی گفتار مرا بنگرید.

آرتگنت تیل و منجل لهرانی

ārtag aŋt tēl o manjal lahřāni

برگردان: [سرانجام] آتش را روشن کردند و دیگ پر از روغن بر روی آن می-

جوشید.

دور دات مندریک لال و سُهرانی

dawr e dāt moñdrik lāl o soheāni

برگردان: انگشت را در درون آن انداختند.

کَشِّ اتگ بُراتان هنجر سیلانی

kaššet ag brātāŋ haŋjar saylāni

برگردان: برادرانم خنجر تیز را آهیختند.

ثوارِ گُت مارا زهر و آرمانی

twār e kot mā ra zahr o armāni

برگردان: و مرا از روی خشم و افسوس صدا زند.

ایر دَی دست حکم ربانی

ēr day dast a hokm e rabbāni

برگردان: [به من گفتند:] دستت را به حکم ایزد، در درون روغن‌های جوشان فرود

آور.

لاٹکَگ من سرآستیگ ھُراسانی

lātkag maŋ sar āstig horāsāni

برگردان: من آستین خراسانی دوزِ خود را بالا زدم.

رب، و تِانت دَزگیر پَهکین جیگانی

rab wat ejt dazgir pahkēŋ jīgān

برگردان: [و گفتم:] پروردگار خود، یاور و دادرس پاکدامنان است!

دستون ایرادات په حکم رحمانی

dast-ōŋ ēr dāt pa hokm e rahmāni

برگردان: دستم را درون روغن‌های جوشان فرو بردم.

کَشتَگ من مُندریک لَهرين تیلانی

kaštak maŋ monđrik lahfēŋ tēlāni

برگردان: و [پیروزمندانه بدون آنکه دستم بسوزد] انگشتتری را از درون روغن‌های

جوشان بیرون کشیدم.

داتون شهداد سوز و آرمانی

dātōŋ šahdād a sōz o armāni

برگردان: و داغ حسرت بر دل شهداد افکندم.

۵-۵. همانندی‌های داستان «سیاوش و سودابه» با داستان «شهداد و مهناز»

۱. سیاوش و مهناز هر دو به ارتباط نامشروع متهم شدند.

۲. در هر دو داستان، تهمت زندگان، یعنی شهاداد در برابر مهناز و سودابه در برابر سیاوش، حاضر نشدند تا سوگند ور را اجرا کنند.
۳. در هر دو داستان، آیین ور با آتش انجام پذیرفت.
۴. در هر دو داستان به اندازه کوهی هیزم گردآوری شد و از همه مردم خواستند تا در جمع کردن هیزم شریک باشند.
۵. پس از اجرای مراسم آیین ور، شهاداد کنیز شاری (یا خود شاری) را با شمشیر کشت و سرانجام خود نیز از پای درآمد. در داستان سیاوش، رستم سودابه را به خاطر در بهدر کردن و متهم کردن سیاوش از پای درآورد.
۶. پس از اجرای مراسم آیین ور و ثابت شدن پاکی متهمان، خویشاوندان هر دو جشن گرفتند و نذرها فراوانی کردند.

۶. نتیجه‌گیری

آیین ور در گذشته نزد بسیاری از ملت‌ها، آیینی برای دادرسی و قضاوت الهی بود و هنگام محاکمه‌های پیچیده در دو نوع سرد و گرم اجرا می‌شد. این آیین در بلوچستان و در میان بلوچ‌ها از گذشته تاکنون رواج داشت. از میان انواع این آیین، سوگند آتش و سوگند آب بیشتر معمول بود و ور گرم یا سوگند آتش در همه مناطق بلوچستان و در برخی قضاوت‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود. از میان ورهای گرم، سه نمونه آن متدائل‌تر بود: چاله پر از زغال افروخته و راه‌رفتن بر آن، در دست گرفتن فلزی سرخ و آتشین مانند نعل و درآوردن انگشت‌تری از ته ظرف پر از روغن جوشان با دست.

واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون و زنده مربوط به این آیین، گواهی بر وجود آن در منطقه بلوچستان است. شیوه برگزاری و کلمات و اصطلاحات مربوط به آن، در فرهنگ و زبان عامه و آثار ادبی بلوچی شاهدی زنده برای این آیین است. همچنین می‌توان در پژوهش‌های جدید مربوط به آیین ور، به منابع کهن اکتفا نکرد و به مستنداتی متقن‌تر دست پیدا کرد. در ادبیات بلوچی، داستان «شهداد و مهناز» با داستان «سیاوش» در **شاهنامه** قابل سنجش است. مهناز و سیاوش هر دو با یک اتهام، تن به سوگند آتش می‌سپارند و هر دو در برابر آزمون خود، سربلند می‌شوند.

پیوشت‌ها

1. Bartholomae

۲. نگارنده با افرادی که خود شاهد اجرای این آیین و داورانی که مجری آن بوده‌اند، مصاحبه و گفت‌و‌گو داشته است.
۳. اشعار بلوجی را از آوازهای خنیاگر پرآوازه بلوج، شادروان کمالان هوت گرد آورده‌ام.

منابع

- قرآن کریم.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۴. تهران: آگاه.
- تاراپور، ج. ک. (۱۳۸۴). «دادرسی با «ور» در ایران باستان». *یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن (ایران‌شناسخت)*. گزارش جلیل دوستخواه. تهران: آگه.
- ذوالفاری، حسن (۱۳۹۲). *یک صد منظمه عائشانه فارسی*. تهران: نشر چرخ.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *و زیدگی‌های زاد اسپرم*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رسولی، جواد (۱۳۷۷). *آیین اساطیری ور*. تهران: سروش.
- رضی، هاشم (۱۳۷۴). *حاشیه بر اوستا (سروده‌های زردشت)*. چ ۲. تهران: فروهر.
- ————— (۱۳۷۶). *وندیداد*. چ ۱. تهران: فکر روز.
- رمضان‌ماهی، سمیه و دیگران (۱۳۸۹). «تجلى آیین و ر در نگاره گذر سیاوش از آتش». *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*. ش ۴۱. صص ۶۲-۲۳.
- زاویه، سعید و آمنه مافی تبار (۱۳۹۲). «بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. س ۹. ش ۳۰. صص ۸۶-۶۶.
- زمانی، کریم (۱۳۷۸). *شرح جامع مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*. دفتر چهارم. چ ۳. تهران: اطلاعات.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *نامه باستان*. به کوشش میرجلال الدین کرازی. چ ۳. تهران: سمت.
- قلیزاده، خسرو (۱۳۸۸). *فرهنگ اساطیر ایرانی*. چ ۲. تهران: پارسه.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چ ۹. تهران: دنیای کتاب.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه سال ۵، شماره ۱۶، مهر و آبان ۱۳۹۶

- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چ ۲.

تهران: سروش.

- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wrterbuch*. Straaburg.